

نهال کوچک دعا

تمام لاله‌های دشت
به شوق تو شکفته‌اند
به غیر نام تو، به لب
نداشته، نگفته‌اند

تمام این درخت‌ها
نگاهشان به سوی توست
اگر که ایستاده‌اند
به احترام روی توست

اگر نبود عشق تو
کبوتری نمی‌پرید
و دست خیس آب‌ها
به آسمان نمی‌رسید

برای ذکر خوبی‌ات
به ذهن من که واژه نیست
بزرگ در برابر تو
چه قدر حرف ساده‌ایست

گرفته از تو خر می
نهال کوچک دعا
فدای مهر بانیت
تمام این ترانه‌ها

طیبه شامانی

نکته‌هایی درباره‌ی وزن و آهنگ شعر

در این شماره دوست دارم با شما دانش‌آموزانی که فصل
نوجوانی خود را تجربه می‌کنید درباره‌ی وزن و آهنگ
شعر حرف بزنم.

هر شعری وزنی و آهنگی دارد. اگر اهل شعر باشید حتماً وزن
شعرها را حس کرده‌اید.

البته ممکن است یک جمله‌ی خیال‌انگیز و شاعرانه وزن
نداشته باشد؛ مثل «صبح، گل خورشید وا شد» و گاهی هم
ممکن است یک جمله وزن داشته باشد اما عاری از خیال
و نکات شاعرانه باشد؛ مثل «تعمیر انواع وسایل‌های برقی».
می‌دانید که این فقط یکی جمله‌ی آهنگین است، البته یک
غلط بزرگ هم در آن وجود دارد. وسایل جمع وسیله است؛
بنابراین وسایل‌ها غلط است. من آن را عمداً برای مثال
انتخاب کرده‌ام؛ زیرا وزن شعر گاهی شاعر را مجبور می‌کند
اسیر این اشتباهات شود. در این‌جا کلمه‌ی وسایل‌ها تنها
برای پرکردن وزن آمده است.

شما نوجوان اهل ذوق مواظب باشید وزن در خدمت شعرتان
باشد نه شعر شما در خدمت وزن و یادتان باشد کار شاعر
فقط چیدن کلمات کنار هم نیست.

لحظه‌های شاعرانه

غلامرضا بکتاش

شاعر

همراه با پروانه‌ها
در باغ‌ها پر می‌زند
هر جا ببیند غنچه‌ای
فوری به او سر می‌زند

احوال یک گنجشک را
از بید می‌گیرد سراغ
از کاج بالا می‌رود
در جست‌وجوی یک کلاغ

باران که می‌بیند دلش
پر می‌کشد از آسمان
با یک پرستو می‌رود
تا قله‌ی رنگین کمان

از هر کجا رد می‌شود
می‌پیچد آواز دلش
پروانه می‌خندد به او
می‌پرسد از راز دلش

یک اتفاق دل‌نشین
در جان او رخ می‌دهد
او پرسش پروانه را
با شعر پاسخ می‌دهد

سید احمد میرزاده

کوه و چشمه

چشمه تند راه می‌رود
کوه ایستاده سر بلند
آب حرف می‌زند زلال
سنگ‌ها سکوت کرده‌اند

چشمه رود می‌شود سپس
پای کوه گشت می‌زند
بعد می‌رود قدم‌زنان
یک سری به دشت می‌زند

کوه ما ولی هنوز هم
در سکوت خود نشسته است
زیر بار سنگ‌های سخت
غصه‌دار و دل‌شکسته است

کوه دردمند سال‌هاست
مانده توی دشت پرغرور
چشمه بی‌خیال درد کوه
می‌رود به باغ‌های دور

شاهین رهنما

شعر یعنی...

شعر یعنی شکوفه‌ی گیلان
در شبی نقره رنگ و مهتابی
شعر یعنی نگاه گیرایی
از دو چشم سیاه یا آبی

شعر یعنی خیال یعنی گل
شعر جاری‌ست شعر یعنی آب
شعر یعنی ترانه یعنی باغ
شعر رویاست شعر یعنی خواب

شعر گاهی امید پرواز است
در دل ناامید زندانی
گاه بیم نبودن آب است
در دل تشنه‌ی بیابانی

شعر گاهی نماز و گاه دعاست
یا غم پیر خسته‌ای تنه‌است
گاه پیوند دست‌ها شعر است
شعر گاهی گدای کوچه‌ی ماست

مصطفی رحماندوست